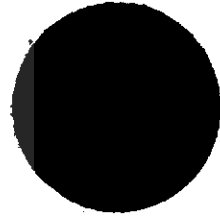


ترجمه دکترهادی خراسانی

از مجله : «کونستلاسیون»

بقلم: «رائول فولرو» (۱)

نقش جوانان در تأمین صلح جهانی



اکنون دو سوم قرن حاضر سپری شده است . باید دید این قرن از

۱- «رائول فولرو» (Raoul Follereau) نویسنده این مقاله قسمت اعظم زندگی خود را وقف خدمت به محرومین اجتماع بخصوص جذامیان نموده و در عین حال بر علیه مسابقه تسلیحاتی کشور های نیرومند بمبارزه پرداخته است . وی در مقاله حاضر عقاید خود را در باره شرایط تأمین صلح جهانی و نقشی که جوانان می توانند در این زمینه ایفاء کنند ، بیان مینماید :

لحاظ تاریخی چه نتایجی بیار آورده و چه درسی بما آموخته است و چه خاطراتی از آن باقی خواهد ماند.

در طی قرن حاضر بیش از هفتاد جنگ بوقوع پیوسته است. شاید این رقم باور کردنی بنظر نرسد ولی مدارک و اسناد موجود صحت آنرا تأیید می کند. بشر در طی تاریخ هیچوقت باندازه زمان حاضر نسبت بهم نوع خود خصومت نشان نداده است. در نتیجه وقوع این هفتاد جنگ در حدود یکصد میلیون جسد در کنار مرزهای نامشخص و حتی فرضی و خیالی ب خاک سپرده شده اند. این صد میلیون نفر که آرزو و قصدی جز اینکه زندگی آرامی را بگذرانند،



این زن قربانی بمب
هیروشیما با آنکه در روز
انفجار بمب کشته نشد ولی
بعداً بعلت سوختگی های
ناشی از بمب جان سپرد.

نداشته اند، مجبور گردیده بودند که علیرغم تمایل خود و طبق تصمیمیکه دیگران اتخاذ کرده بودند، بجان یکدیگر بیافتند. «پول والری» میگوید «جنگ عبارت است از کشتار افرادی که یکدیگر را نمی شناسند به نفع افرادی که هم را همی شناسند. ولی یکدیگر را نمی کشند.»

يك روز مهم تاریخی

در روز ششم ماه اوت ۱۹۴۵ که باید آن رایکی از ایام تاریخی قرن بیستم دانست، اولین بمب اتمی در «هیروشیما» منفجر گردید. و در قلب آن شهر فرو آمد. در نتیجه انفجار این بمب ۷۸/۱۵۰ نفر بقتل رسیدند و ۳۷/۴۲۹ نفر مجروح شدند که ۴۰ درصد آنها نیز بعداً جان سپردند. هم چنین ۱۴/۰۰۰ نفر مفقود الاثر گردیدند. البته اکثریت این قربانیان را افراد غیر نظامی منجمله پیر مردان، زنان و کودکان تشکیل میدادند زیرا در جنگ با اصطلاح معروف تر و خشک با هم میسوزند.

بعلاوه از لحاظ مادی در نتیجه انفجار بمب مذکور ۵۵/۰۰۰ خانه بکلی ویران گردیده و ۱۴/۰۰۰ خانه دیگر آسیب دید.

يك بمب هیدروژنی هزار بار نیرومندتر از بمبی است که در هیروشیما منفجر شد. بوسیله آن میتوان کارهای مهمی انجام داد. «درو پیرسون» (Drew pearson) در این مورد چنین مینویسد: «دانشمندان آمریکایی معتقدند که با ۲/۰۰۰ عدد از این نوع بمب میتوان دنیا را با خاک یکسان نمود. هر يك از این بمبها میتواند با ایجاد ۷ میلیون درجه حرارت ناحیه ای را به مساحت ۵۰۰ کیلومتر مربع نابود سازد.»

ولی ظاهراً اکنون رکوردهای بهتری بدست آمده است. آری نمیتوان منکر شد که قرن حاضر قرن درخشانی است!

۱۶۰۰۰ نفر قربانی در هر دقیقه

بطوریکه بر آورد گردیده است يك بمب کوچک هیدروژنی ۵۰ «مگاتونی» میتواند آثار حیات را در ناحیه ای بشعاع ۸۰ کیلومتر از نقطه سقوط خود بکلی از بین ببرد. طبق اطلاعاتی که در دست است، قدرت بمبهای اتمی ای که ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی ذخیره کرده اند. به میلیاردها تن «ت-ان-ت» (T.N.T) میرسد. برای اینکه این اصطلاحات ناماً نوس قدری روشن شود، کافی است خاطر نشان گردد که در سال ۱۹۴۳ برای انهدام شهر «هامبورگ» ۲۵۰ «ت.ن.ت» به مصرف رسید و ۶۰۰ بمب افکن برای کار مورد استفاده قرار گرفتند. «خروشچف» موقعی که می گفت «اگر جنگی رخ دهد، در ظرف ۶۰ ساعت از آغاز آن تعداد قربانیان بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ میلیون نفر خواهد بود»، مبالغه نمی کرد. با این حساب تعداد کشته شدگان

در هر دقیقه به ۱۶۰/۰۰۰ نفر میرسد. آری باید اذعان کرد که چنین کشتاری در نوع خود شاهکاری خواهد بود!

«جان کندی» رئیس جمهور محبوب و شجاع آمریکا چند روز قبل از آنکه به قتل برسد گفت:

«بشریت باید بجنگ پایان دهد و گر نه بوسیله جنگ نابود خواهد شد.»

هزینه جنگ

البته جنگ مستلزم صرف هزینه‌های هنگفتی است. یکی از سناتورهای امریکائی در زمان جنگ جهانی اخیر بر آورد کرده بود که کشته شدن هر یک نفر امریکائی در جنگ برای کشورش ۵۰/۰۰۰ دلار تمام میشود. این مبلغ را در مقام مقایسه با هزینه‌های فعلی جنگ باید کشتار به قیمت نازل، تلقی کرد.

اگر جنگ دیگری رخ دهد خواهید دید (بشرط آنکه از آن جان سلامت بدر برید) که هزینه کشتن هر یک نفر بچه مبلغ هنگفتی سر خواهد زد.

بدیهی است در چنین اوضاع و احوال و با اینگونه هزینه‌های هنگفت دولتی که جهان را به زرادخانه و انبار مهمات تبدیل نموده‌اند، فرصت آنرا که به فلاکت طبقات محروم بیانید، ندارند. محرومین اجتماع باید این حقیقت را درک کنند و خود در صدد چاره‌جویی برآیند.

در روی کره زمین در حدود ۸۰۰ میلیون نفر زندگی میکنند که درآمد سرانه سالیانه آنها از مبلغی که یک کارگر عادی فرانسوی در ماه خرج میکند، کمتر است. کاردینال «سوئنن» (Suenens) اخیراً چنین نوشت: «از هر ده نفر مادر، کودک هفت نفرشان قبل از رسیدن بسن ۱۵ سالگی از گرسنگی می‌میرند.» آیا احتیاج بذکر آمارهای دیگری میباشد؟ در این زمینه ارقام آماری وهم چنین آمارگر بحد کافی وجود دارد.

از هر هزار نفر کودک که در کشور سوئد بدنیا می‌آیند فقط ۲۰ نفرشان قبل از رسیدن بسن یک سالگی فوت می‌کنند و حال آنکه در هندوستان از هر هزار نفر کودکی که تولد میشوند ۱۲۵ نفرشان بسن یک سالگی نمیرند و علت عمده تلف شدن آنها گرسنگی است.

آری چگونه میتوان غذای این کودکان را تأمین کرد؟ برای خرید یک لیتر شیر یک کارگر آسیایی باید ده برابر ساعتیکه یک نفر اروپایی یا امریکائی کار میکند، زحمت بکشد.

در هندوستان حد متوسط سن ۳۰ سال است در صورتیکه اهالی کشور های اروپائی بطور متوسط بین ۶۰ تا ۷۰ سال عمر میکنند. علت این اختلاف چیست؟ یکنفر انگلیسی سالیانه برای تأمین بهداشت خود معادل ۷/۵۰ فرانک سابق فرانسه خرج میکند. در صورتیکه یکنفر از اهالی اندونزی سالیانه فقط معادل ۱۵۰ فرانک در این راه بمصرف میرساند و تازه اگر بخواهد بیش از این از خدمات درمانی استفاده کند، با کمبود پزشک مواجه خواهد شد. در اروپا برای هر هزار نفر جمعیت یک پزشک وجود دارد در صورتیکه در آسیا برای هر ۲۰ هزار نفر یک پزشک یافت میشود.

یکی از محققان امریکائی مینویسد: «اگر مقدار غذائیکه یکنفر بنگالی مصرف میکند یک موش داده شود آن موش از گرسنگی خواهد مرد. انسان نیز بهمین سرنوشت دچار خواهد گردید ولی چون بیش از حیوان عادت بتحمل رنج دارد، مدت زیادتری دوام میآورد.»

اخیراً یکی از خبرنگاران میگفت که چندین کودک را دیده بوده است که گردلاشه سگی جمع شده و برای ربودن قطعه گوشتی از آن جهت سدجوع، با یکدیگر نزاع میکردند.

خود من در طی ۳۲ سفری که در دنیا برای کمک کردن بجزامیان انجام داده‌ام، شاهد نظائر این صحنه و حتی بدتر از آن بوده‌ام. مثلاً یک زن ۲۲ ساله ای را بخاطر می‌آورم که در آسایشگاهی که توسط خواهر روحانی به نام «ترز» در معبد «کالی» واقع در هندوستان اداره می‌شد، جان سپرد. موقمی که این زن مشرف بموت برای آخرین بار بازویش را حرکت داد و سینه استخوانیش نمایان گردید، من تاب تحمل مشاهده این صحنه رقت بار را نیاوردم و مجبور شدم از شدت تأثر چشمان خود را ببندم.

من بکمک خواهر روحانی «ترز» جسد متوفی را که یک مشت استخوان بیش نبود روی ترازو گذاشتم. وزن این زن ۲۲ ساله فقط ۲۰ کیلوگرم بود. حال می‌فهمید چه چیز باعث فوت او شده بود.

وقتی که من از شدت تأثر و خشم راجع باین منظره رقت‌انگیز با افراد خوشبخت و مرفهی صحبت کردم، بمن چنین پاسخ دادند:

«اوضاع از بدو پیدایش جهان همیشه بهمین منوال بوده است تغییر دادن آن

غیر ممکن است...»

چرا غیر ممکن باشد؟ تنها چیزی که غیر ممکن بنظر میرسد ، آن است که ما افراد مرفه و خوشبخت بخورد و خواب و خنده خود ادامه بدهیم در حالی که می بینیم در هر دقیقه از عمر بیهوده ما زنان جوان بیست و دو ساله که از فرط گرسنگی و زناش بیش از ۲۰ کیلو گرم نیست ، جان می سپارند .

انقلابی که در شرف تکوین است.

آیا افرادی که سه وعده در روز غذا می خورند ، کنفرانس « باندونگ » را فراموش کرده اند؟

«دانیل روپ» (Daniel Rops) راجع به هدف این کنفرانس چنین می نویسد : « ۲۴ کشوریکه در این کنفرانس شرکت جستند نصف جمعیت جهان را در بر میگیرند ولی کمتر از ۹ درصد درآمد جهان نصیب آنها میشود . تعمق در مفهوم همین يك رقم آماری روشن می سازد که چرا این کشورهای چنین کنفرانسی را تشکیل داده و خواسته های آنها چیست .

بیشک در پایان این کنفرانس ، قطع نامه ها ، توصیه ها و پیشنهاداتی با عباراتی که معمولاً سیاستمداران برای احتراز از افشای حقایق بکار می برند، منتشر خواهد شد . ولی از خلال همین عبارات مبهم و چند پهلو می توان فریاد محرومین ، فریاد گرسنگی و تشنگی میلیون ها نفر را که نصف جمعیت جهان را تشکیل می دهند، شنید، قدر مسلم آن است که کنفرانس «باندونگ» با ثبات رسانید که افراد محروم جامعه بوضع اسفناک خود توجه پیدا کرده اند و این کنفرانس بمنزله اولین بسیج نیروهائی است که از این پس به حرکت درآمده و در سرنوشت بشریت مؤثر واقع خواهند گردید .

درست است که همواره فقر و جنگ در جهان وجود داشته است . ولی

هیچوقت تعداد فقرا و جنگها باندازه امروز نبوده است . در سال ۱۹۳۵ گرسنگان ۳۸ درصد کل جمعیت جهان را تشکیل میدادند . امروز دوسوم جمعیت دنیا از گرسنگی رنج میبرند . تا ده سال دیگر سه چهارم جمعیت جهان را گرسنگان تشکیل خواهند داد . اگر در آتیه بسیار نزدیکی عاطفه بشر دوستی انقلابی در روحیه انسانها بوجود نیآورد ، گرسنگی نسل بشر را از بین خواهد برد . ولی باید دید علت وجود این همه بی عدالتی - بی توجهی و قساوت چیست ؟ چرا قرن اتمی فوراً به قرن بمب اتمی تبدیل گردید . علت آن است که محبت و بشردوستی از جهان رخت بر بسته است . زیرا واژه محبت برای بسیاری از افراد کلمه ای بی معنی ، پوچ و یادگاری از دوران گذشته بنظر میرسد و حتی نشانه حماقت بشمار میرود .

لذا در موقعیکه ۲ میلیارد نفر از جمعیت جهان فریاد گرسنگی بر آورده اند و در همین کشور مرفه فرانسه هر سال ۸۵۰ / ۰۰۰ نفر سالخورده بدون سرودن در نتیجه فلاکت جان می سپارند ، مجلات مبتذل و مزدور خیر میدهند که در امریکا سالیانه معادل ۲ / ۰۰۰ میلیارد فرانک سابق فرانسه برای خرید محصولات زیبایی و آرایش بمصرف میرسد .

در بعضی از سالونهای آرایش محله «مانهاتان» نیویورک بعضی از زنان «اجتماعی» برای بازیافتن جوانی ازدست رفته خود روزی ۶۰۰ / ۰۰۰ فرانک خرج میکنند. در این مورد هم امریکا مانند سایر موارد ، حد نصاب را شکسته است !

اخیراً یکی از اقتصاددانان برجسته موقعیکه راجع بوضع فلاکت بار اهالی هندوستان بحث میکرد ، خاطر نشان ساخت که با صرف چهارمیلیارد دلار میتوان چندین کارخانه تولید کود شیمیائی که محصول سالیانه آنها ۲۶ میلیون تن خواهد بود ، درهند احداث نمود و بدین ترتیب بیابانهای لم یزرع و سیمی را تبدیل به شالیزارها و باغات کرد . در نتیجه اجرای چنین طرحی اصطلاح « انبارغله » در مورد هندوستان مصداق پیدا خواهد کرد و خوراک

دهها میلیون نفریکه در آن کشور از گرسنگی رنج می برند ، تأمین خواهد شد. ولی ایرادیکه باین طرح میگیرند هزینه اجرای آن است . میگویند ۴ میلیارد دلار مبلغ هنگفتی است .

اما آقای «ام - اول» (M . Ewel) که هیچوقت بدون اطلاع اظهار نظر نمیکند در این مورد چنین میگوید: « ۴ میلیارد دلار يك دوازدهم مبلغی است که برای فرستادن انسان بکره ماه بمصرف میرسد ، البته هیچ کس مخالف پیشرفت علم نیست، ولی باید دانست پیشرفت علم برای چه منظور؟ برای کشف نیروی اتمی ویا برای اختراع بمب اتمی؟ بمن میگویند و تأکید میکنند که ما عصر طلایی رفاه بشر را بعداً بوجود خواهیم آورد . ولی نمی توانند صحت این ادعا را به ثبوت برسانند ، بفرض اینکه این ادعا صحیح باشد «بعداً» خیلی دیر است .

قبل از فرستادن انسانها بکره ماه می بایستی برادران آنها را که در روی کره زمین در خطر تلف شدن از گرسنگی قرار گرفته اند ، از این خطر نجات داد . «بوسوئه» (Bossuet) میگفت : «لعنت بر آن علمی که منجر بعشق نگردد .»

تا خلع صلاح عمومی صورت نگیرد ، نمیتوانیم یکدیگر را دوست بداریم .

این است که ما دائماً وبطور خستگی ناپذیری مسئولین سر نوشت بشر را مخاطب قرار داده وبآنها چنین میگوئیم :

« از تعداد زره پوشها بکاهید و بر تعداد تراکتورها بیافزایید . تعداد بمب افکن ها را کاهش و تعداد بیمارستانها را افزایش دهید . بمبهای کمتری تولید و نان بیشتری برای عموم مردم تهیه کنید .

برای اینکه بتوانید یکدیگر را دوست بدارید بخلع سلاح مبادرت ورزید - برای اینکه محبوبیت پیدا کنید درآمد ها را عادلانه تقسیم کنید . « من در طی چهل سالگی که مبارزه خود را بر علیه بیماری جذام ومفاسد اجتماع که نیز نوعی جذام محسوب میشوند ، ادامه داده ام ، همواره از حقوق طبقات

محروم و فقیر جامعه دفاع کزده و تلاش نموده ام که قسمتی از هزینه های سرسام آوریکه بصرف کشتار ابنای بشر میرسد کسر گردیده و به بهبود وضع محرومین جامعه اختصاص داده شود .

ولی آیا اکنون جرأت تکرار این پیشنهاد را دارم ؟

درسال ۱۹۴۴ موقعیکه باتفاق همسر من به دهکده ای واقع در ناحیه « اردش » (Ardèche) پناه برده بودم ، به روزولت رئیس جمهور وقت امریکا چنین نوشتم: « بالاخره يك روز جنگ فعلی به پایان خواهد رسید. اینک من پیشنهاد میکنم که کلیه کشورهای متخاصم اعم از متفقین و دشمنان آنها پس از پایان یافتن جنگ ، مدت ۲۴ ساعت مخاصمات را اسماً و بطور فرضی ادامه دهند و هزینه های این جنگ ۲۴ ساعته فرضی که کسی طی آن کشته نخواهد شد، کنار گذاشته شود و به ترمیم بعضی از آثار گرانبهاییکه جزء افتخارات بشریت محسوب میگرددند و جنگ بطور عمدی بآنها آسیب وارد آورده است، اختصاص یابد . »

ولی ندای من در بین سروصدای سلاح های جنگی خاموش گردید . دهسال گذشت . در سال ۱۹۵۴ با کمال تعجب و در عین حال با مسرت اطلاع یافتیم که با صرف ده فرانک درسال برای خرید «سولفون» (Sulfone) میتوان يك جذامی را تحت درمان قرار داده و به بهبود او کمک نمود ، لذا در اول سپتامبر همانسال نامه ای به سران دو کشور نیرومند آنزمان باین مضمون نوشتم: « اگر هر يك از دولتهای شما از خرید يك هواپیمای بمب افکن صرف نظر کنند ما میتوانیم تمام جذامیان جهان را تحت درمان قرار دهیم ، کاستن يك بمب افکن از نیروهای هر يك از دو حریف موازنه قدرت را برهم نخواهد زد و شما خواهید توانست همچنان با خیال راحت بخوابید و من با خیال راحت تری خواهم خوابید و میلیونها نفر افراد بیچاره ایکه نمیتوانند در شب استراحت کنند بالاخره براحتی خواهند خوابید. » ولی هیچکدام از این دو زمامدار پاسخی به پیشنهاد من ندادند .

در سال ۱۹۶۲ پیامی باین شرح بکلیه سران کشورهای جهان

فرستادم :

« اگر هر يك از کشورهای جهان اعم از بزرگ يا كوچك در مقابل هر يك ميليون فرانكى كه در سال ۱۹۶۲ صرف هزينه های جنگى می نمایند ۱۰۰ فرانك برای معالجه جذاميان پردازند ، كليه جذاميان جهان تحت درمان قرار خواهند گرفت . »

بالاخره روز اول سپتامبر ۱۹۶۴ همان نظريه ايراکه بيست سال قبل از آن به روزولت رئيس جمهور امريكا پيشنهاده شده بود ، مجدداً دنياى نموده و پيامى بشرح زير برای « اوتانت » دبير كل سازمان ملل متحد فرستادم :

« پيشنهاده ميكنم كه تمام دول عضو فعلی سازمان ملل متحد تصميم بگيرند كه هر سال در روزيكه « روز صلح جهاني » ناميده خواهد شد ، مبلغی معادل هزينه يك روز تسليحات خود را از بودجه خویش كسر نموده و كنار بگذارند و مجموع مبالغی را كه از اين طريق بدست می آيد مشركاً به مبارزه بر عليه گرسنگی ، زاغه نشینی و بيماريهايكه بشر را تهديد ميكنند ، اختصاص دهند . شايد تخصيص هزينه های يك روز جنگ برای تأمین صلح غير مؤثر بنظر برسد و مرا بعلت دادن چنین پيشنهادهی آدم كم توقعی بندارند . ولی برداشتن همین گام اوليه در راه تبديل قسمتی از جوهيکه تاكنون بمصرف كشتار افراد بشر ميرسید ، بوجهيکه صرف فعاليتهاي صلح آميز و حيات بخش خواهد گرديد ، اقدام چشم گيري خواهد بود كه می تواند سر آغاز نهضتی برای نجات افراد بشر كه در زمان حاضر دست بسته و دهان دوخته شاهد نابودی خود می باشند ، محسوب گردد .

پس از اينهمه كوشش و تلاش توأم با يأس و ناامیدی بالاخره در مبارزه ای كه بعهده گرفته بودم ، متحدين بی مانندی پيدا كردم يعنی جوانان كشور های جهان كه بعلت صداقت و پاکی نيت كه از خصائص جوانی بشمار ميرود ، نيرومند ترين و مطمئن ترين متحدين را تشكيل ميدهند .

پيامی را كه قبلاً برای سازمان ملل متحد فرستاده بودم با اطلاع جوانان رسانيدم و چنین اضافه كردم : « پيشنهادهای من بدون پشتيبانی ديگران باز

هم مانند گذشته با شکست مواجه خواهد گردید و از يك اداره بداره دیگر ارجاع شده و بالاخره مانند بسیاری از آرزوهای دیگر در پیچ و خم‌های اداری که مانند چاه ویل است مدفون خواهد گردید ولی اگر به ندای من هزاران صدای شما جوانان پر شور و سرسخت که حاضر نیستید سکوت اختیار کنید، پاسخ دهد، آنوقت است که به ندای شما ترتیب اثر خواهند داد زیرا این شما هستید که فردا جانشین بزرگسالان خواهید شد .

سه ماه بعد یعنی در روز چهارم دسامبر همانسال ، پاپ پل ششم طی نطقی که در بمبئی ایراد کرد ، بطور ضمنی نظریات مرا مورد تأیید قرار داد و چنین گفت :

« شایسته است که کشورهای جهان به مسابقه تسلیحاتی خاتمه داده و در عوض منابع و نیروهای خود را صرف کمک برادرانه بکشورهای در حال توسعه نمایند. شایسته است که هر کشوری لااقل يك قسمت از هزینه های نظامی خود را به يك صندوق بین المللی برای کمک بحل مشکلات متعددی که دامنگیر محرومین بیشمار جامعه گردیده است، از قبیل کمبود خوراک - پوشاک، مسکن، خدمات درمانی ! اختصاص دهد . »

در همان ایام بیش از یکصد هزار نفر از جوانان ۵۱ کشور جهان طی نامه ای از سازمان ملل متحد تقاضا کردند که هزینه يك روز جنگ برای فعالیتهای مسالمت آمیز اختصاص داده شود .

و امروز تعداد جوانان طرفدار صلح که متعلق به ۱۲۵ کشور می باشند به دو میلیون نفر میرسد . این جوانان اخیراً اعلامیه زیر را امضاء نمودند :

« ما جوانان ۱۴ تا ۲۰ ساله پیشنهاد « تخصیص هزینه يك روز جنگ به مصارف صلح آمیز ، راکه بوسیله « رائل فولرو » تسلیم سازمان ملل متحد گردیده است ، مورد تأیید قرار داده و متعهد میشویم که در موقع مقتضی برای تحقق یافتن این پیشنهاد از کلیه حقوق مدنی و سیاسی خود استفاده کنیم . »

پیشنهادی مبنی به تقاضای تصویب قطعنامه ای در این زمینه بامضای نمایندگان ۱۵ کشور که کلیه آنها به «جهان سوم» تعلق داشتند رسیده و تسلیم کمیسیون دوم سازمان ملل متحد گردید و مورد بحث قرار گرفت و پس از آنکه ۲۴ نفر از نمایندگان در این بحث شرکت جستند با توافق آراء تصمیم گرفته شد که پیشنهاد مذکور در دستور بیست و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گیرد.

آلفرد «سووی» (Alfred Sauvy) استاد «کالژ دو فرانس» در کتاب روشن و واقع بینانه خود بنام «مالتوس و مارکس» به پیشنهادات من اشاره نموده و چنین می نویسد:

«اگر کسی بپا خواسته و بخواهد به نمایندگی از طرف يك ميليارد نفر با بکار بردن عباراتی نظیر سخنان «رائول فولرو» با صراحت صحبت کند، میتواند کلیه کشورهای توسعه یافته اعم از پیروان مالتوس و یا مسارکس (یعنی اعم از دول غربی یا شرقی) را مخاطب قرار داده و به آنها چنین بگوید:

«شما کشورهای غنی که سه چهارم ثروت جهان را در اختیار دارید با تلف کردن این ثروت مرتکب جنایت میشوید. اختلافات داخلی شما هر قدر هم مهم باشند، در مقابل زندگی بیش از يك ميليارد نفر قابل توجه نیستند.

يك نسل پیش این موضوع مطرح بود که آیا تهیه کره اولویت دارد یا ساختن توپ و بالاخره ساختن توپ ضروری تر تشخیص داده شد. امروز مسئله انتخاب بین توپهای مورد تقاضای شما و کره مورد نیاز ما و یا بهتر بگوئیم بین موشکهای شما و نان مورد احتیاج ما مطرح است زیرا نان ما را شما فدای تسلیحات می کنید و بدتر از آن امکان تهیه نان مورد احتیاج فردای ما را از بین می برید.

اگر روزی دنیا دچار فاجعه ای گردیده و نابود شود و فقط يك نفر مورخ از این فاجعه جان سلامت بدر برد ، او شما را بارتکاب بزرگترین گناهیکه کسی تاکنون مرتکب شده ، متهم خواهد ساخت . جنایات «کالیگولا» آتیلا و هیتلر در مقابل جنایات شما یعنی کشتار انسانها با استفاده از منافعی که ممکن بود بمصرف تأمین معاش مردم برسد ، ناچیز بنظر میرسند .

يك میلیارد نفر حتی اگر فاقد اسلحه و ثروت باشند نیروی بزرگی بشمار می آیند . شاید پس از یکی دو نسل دیگر چنین گفته شود : « بشر پس از آنکه از قید اسارت طبیعت آزاد شد ، لحظه ای سرمست از غرور قدرت در انتخاب راه خود دچار تردید گردید . انتخاب راه صحیح يك امر حتمی نبود . شاید در آن موقع بر حسب تصادف رهبری افراد بشر در دست مردان شایسته ای قرار گرفته بود . بهر حال بشر توانست در آن هنگام يك دوره بزرگ سازندگی را آغاز کند »

خلاصه مطلب آن است که بشر باید بخوبی با اهمیت موجودیت خسود پی ببرد و احساس ترس را در جهت صحیح مورد استفاده قرار دهد ، امروز انسان درسريك دوراهی تاریخی قرار گرفته و باید بین بمب اتمی و حس ترحم و شفقت ، بین نابودی بشریت و حس نوع دوستی یکی را آنهم هرچه زودتر انتخاب کند .

ژان پل سارتر نوشته است : « وجود دیگران برای ما جهنم است . ما بمکس می گوئیم « بهشت دوست داشتن یکدیگر است . »